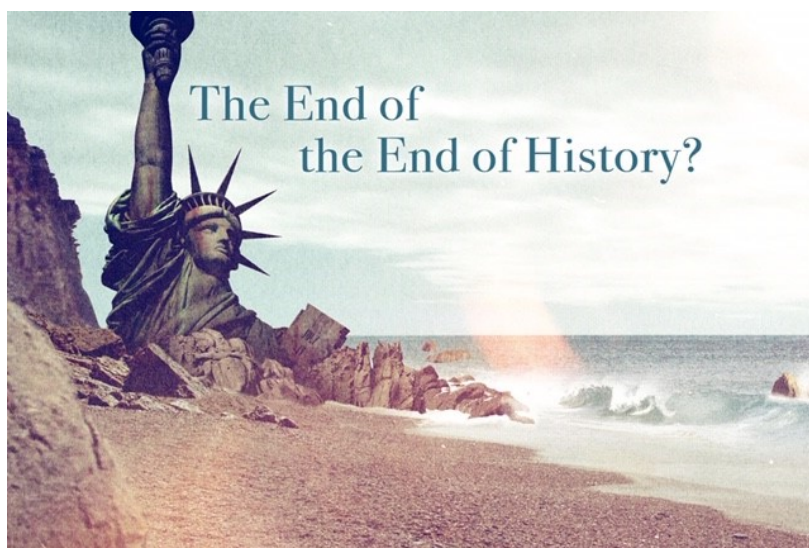


پایان "پایان تاریخ"



روایت نئولیبرال-گلوبال و فاجعه اوکراین

هرمز هوشمند

گفته می شود انسان هائی که یکدیگر را از نزدیک نمی شناسند برای همکاری گسترده نیاز به روایت یا ایدئولوژی مشترک دارند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و "بلوک شرق" و شکل گیری تنها قدرت برتر جهان یعنی آمریکا، روایت "لیبرال دمکراسی با بازار آزاد" و امتداد آن یعنی روایت "نئولیبرال-گلوبال" امکان گسترش پیدا کرد و دیگر روایات را پس زده و به روایت غالب در بخش عمده ای از جهان تبدیل شده و میتوان گفت که امروزه "مُد" است. روایت "نئولیبرال-گلوبال" در بخش عمده ای از جهان بخصوص بین نخبگان سیاسی جهان غالب است. روایت "نئولیبرال-گلوبال" ساخته ذهن انسان است که واقعیت های فیزیکی و تخیلی را در هم می آمیزد تا ساختار "خوب و بد" شکل دهد. در جوامع امروزی این تقسیم بندی "خوب و بد" نئولیبرال است که بیشترین



تنش ها را سازماندهی می کند. درعین حال تلاشی است برای به حاشیه راندن تنش های طبقاتی جوامع و حفظ هیرارشی قدرت موجود جهانی.

با فروپاشی نابهنگام شوروی و "بلوک شرق" در اوائل دهه ۹۰ و همزمان شکست مدل اقتصادی سوسیالیسم واقعا موجود، سرمایه داری و به تبع آن نئولیبرالیسم - گلوبال بعنوان تنها مدل، یکه تاز نظام اقتصادی جهان شد. "پایان تاریخ" و ابدی شدن نظام "لیبرال دمکراسی با بازارآزاد" که میبایست تمامی جوامع دنیا بطور دیترمینستیک به آن متحول شوند، وارد زبان ها شد.

با بحران بزرگ سال ۲۰۰۸ (۱) که پس از سقوط اقتصادی سال ۱۹۲۹ بحرانی بی سابقه در نظام سرمایه داری بود، ضربه بزرگی به ایدئولوژی نئولیبرالی زده شد و "فرآیندی" آن از بین رفت. با انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ به ریاست جمهوری ایالات متحده و عنوان کردن کمک روسیه به ترامپ، حزب دمکرات با همکاری با دولت پنهان امریکا، به طور ضمنی نتایج انتخابات را به رسمیت نشناخت. این ضربه ای بزرگ به سیستم سیاسی امریکا بود که با جواب ترامپ در قبول نکردن نتایج انتخابات ۲۰۲۰ داده شد. در حال حاضر روشن نیست در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا، حزب بازنده نتایج انتخابات را قبول میکند یا خیر. این وضع بحران عمیقی در روایت لیبرال دمکراسی در کشور رهبری کننده دنیای "غرب" با ادعای وفاداری به روایت "لیبرال دمکراسی با بازارآزاد" ایجاد کرده است.

علاوه براین بحرانها، همه گیری دو ساله کرونا اقتصاد جهانی را نا متعادل کرده و آینده ای نا معلوم برای بشریت ترسیم کرده است.

در این شرایط روسیه به اوکراین حمله می کند و برای اولین بار پس از بحران موشکی کوبا، روسیه به طور ضمنی "غرب" را به حمله هسته ای تهدید می کند.

برای درک چگونگی رسیدن به این لحظه خطرناک تاریخی، می توان از مقوله هگل فیلسوف آلمانی با عنوان (Notwendigkeit und Kontingenz) "ضرورت و احتمالات" (۲) استفاده کرد. هر لحظه تاریخی گذشته و آینده ای دارد. گذشته حاوی رویدادهایی است که آن لحظه تاریخی را یک ضرورت می کند، در حالی که آینده با احتمالات بسیاری روبرو است. برای روشن شدن این رویدادهای ضروری باید به گذشته برگردیم که انتخاب آن اختیاری است. پایان جنگ جهانی دوم نقطه عطفی در نظم جهانی بود که می توان آن را برای بررسی وقایع ضروری برای رسیدن به این لحظه خطرناک انتخاب کرد.

پیمان نظامی ناتو در سال ۱۹۴۹ و اندکی پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد. به گفته اولین دبیرکل ناتو، (Hastings Ismay) هیستینگز ایسمی، مشاور نظامی چرچیل (۳)، هدف ناتو چنین فرموله شد "شوروی را بیرون، آمریکا را درون و آلمان را پایین نگهدارد". قبل از تشکیل پیمان ورشو، شوروی در سال ۱۹۵۴ تقاضای عضویت در ناتو کرد که از طرف ناتو رد شد. این نشان دهنده وفاداری ناتو به هدف بیرون نگه داشتن شوروی بود.

در ماه فوریه ۱۹۹۲ (Paul Wolfowitz) پال ولفوویتز معاون وزیر دفاع ایالات متحده، دکترین معروف خود را تدوین و به وزارت دفاع آمریکا ارائه کرد. (۴) این سند در ابتدا به عنوان یک سند امپریالیستی به طور گسترده مورد انتقاد قرار گرفت زیرا سیاست یکجانبه گرایی و اقدام نظامی پیشگیرانه را برای سرکوب تهدیدهای احتمالی سایر کشورها و جلوگیری از تبدیل شدن یک کشور دیگر به ابرقدرت تجویز می کرد. پس از اعتراضات فراوان، قبل از انتشار رسمی در ۱۶ آوریل ۱۹۹۲، با نظارت دیک چنی وزیر دفاع وقت ایالات متحده و کالین پاول رئیس ستاد مشترک ارتش، به سرعت بازنویسی شد. بسیاری از اصول آن دوباره در دکترین سال ۲۰۰۱ جرج بوش پسر ظاهر شد، که سناتور ادوارد کندی آن را به عنوان "دعوتی برای

ایجاد یک آمریکای امپریالیستی در قرن بیست و یکم توصیف کرد که هیچ کشور دیگری نمی تواند یا نباید آن را بپذیرد. "سیاست خارجی ایالات متحده از پایان جنگ سرد تا به امروز گواهی بر پایبندی اش به این دکترین است.

امروزه دو دیدگاه متفاوت در روابط بین الملل وجود دارد. دیدگاهی که خواستار هژمونی "لیبرال دموکراسی" و تسلط آن بر جهان است که نوعی جهاد برای تبدیل همه کشورهای جهان به سبک زندگی و ارزشهای جهان «غرب» است. دیدگاه دیگر واقعگرایی یا "رئالیسم" است که تنها به موازنه قوا در جهان به ویژه در میان قدرت های بزرگ می نگرد. (John Miersheimer) جان میرشایمر استاد دانشگاه شیکاگو که یک رئالیست ساختاری است، روابط بین الملل را یک سیستم آنارشیکستی می داند. او معتقد است که به دلیل نبود ساختار فراملی برای رسیدگی به اختلافات بین کشورها، امکان حل و فصل اختلافات از طریق قانونی وجود ندارد. در داخل کشورها معمولاً نهادی وجود دارد که در نهایت در مورد اختلافات مهم اجتماعی قضاوت می کند، اما چنین نهادی در سطح بین المللی وجود ندارد که قضاوت آن مورد قبول همه کشورها به ویژه قدرت های بزرگ باشد. این را میتوان به نوعی قانون جنگل نامید که قدرتمند قواعد بازی را دیکته میکند. با توجه به این موضوع، جان میرشایمر میگوید با وارد کردن ایدئولوژی و یا اخلاق در روابط بین الملل معمولاً بحران ها نه تنها قابل توضیح نیستند بلکه راه حل ها هم معمولاً با شکست مواجه میشوند. شاهد این حکم را می توان در دخالت آمریکا و متحدانش برای صدور لیبرال دموکراسی به عراق و افغانستان دانست. (0)

اگر به فاجعه اوکراین و اقدامات روسیه با ایدئولوژی "لیبرال دموکراسی" نگاه کنیم، نتیجه منطقی آن است که رهبری روسیه دیوانه یا روانی است و تنها راه حل سرنگونی رهبری روسیه است یعنی

“تغییر رژیم”. اکنون در پروپاگاندا گسترده جهان «غرب» با شعار “دموکراسی برعلیه اقتدارگرایی” شاهد سیاست تغییر رژیم هستیم. با توجه به این واقعیت که رهبری روسیه انگشت خود را روی دکمه بیش از شش هزار کلاهک هسته ای دارد، امید به تغییر رژیم در روسیه، سیاست بسیار خطرناکی است. به طور کلی اگر به دیدگاه “لیبرال دموکراسی” نگاه کنیم، باید منتظر جنگ های بیشتری برای گسترش این ایدئولوژی در سراسر جهان باشیم. این دیدگاه ما را به یاد دوران کلونیالیزم با روایت “متمدن کردن وحشی های بومی” می اندازد. با چنین روایت جهاد گرایانه، قدرت های کلونیال جنایات خود را علیه بومیان نقاط مختلف جهان توجیه می کردند که امروزه مورد انتقاد شدید است. (۶)

اما اگر به سیاست بین‌المللی “رنالیسم” برگردیم که قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حاکم بود، زمانی که جهان دوقطبی بود و دو نیروی دشمن در برابر یکدیگر قرار داشتند، منطقی است که دشمنان را دیوانه یا روانی ندانیم و روایت طرف مقابل را جدی بگیریم و حاضر به مذاکره باشیم. این دیدگاه در دوران جنگ سرد از امکان یک جنگ تمام عیار اتمی جلوگیری کرد.

امروزه در حالی که ناتو هدف اصلی خود را برای مقابله با بلوک «شرق» از دست داده و شوروی دیگر وجود ندارد و آلمان به اتحادیه اروپا پیوسته است، ناتو نه تنها منحل نشده بلکه در حال گسترش است. با اقدامات اخیر آمریکا، به نظر می رسد که ناتو هدف خود را تغییر داده است. هدف دور ننگ داشتن روسیه به دور ننگ داشتن چین و روسیه تغییر کرده است و پایین ننگ داشتن آلمان به پایین ننگ داشتن اتحادیه اروپا تبدیل شده است. در شرایط جدید، این اهداف سیاسی ایالات متحده نیز به دنبال پابندی به دکترین ولفوویتز برای جلوگیری از امکان بوجود آمدن رقیبی در برابر هژمونی آمریکا است. اگر رابطه اتحادیه اروپا با روسیه گسترش

پیدا کند و به یک رابطه استراتژیک تبدیل شود، این به معنی پیوند اقتصاد بزرگ اتحادیه اروپا با منابع طبیعی عظیم روسیه است که اتحادیه اروپا را به بزرگترین قدرت اقتصادی جهان تبدیل میکند. این پروژه البته مخالف دکتترین ولفوویتز است و به همین دلیل آمریکا با سیاست دولت آلمان در گسترش رابطه با روسیه و بخصوص با تحویل گاز طبیعی به اروپا و بخصوص به آلمان از ابتدا مخالفت کرد.

اتحادیه اروپا در این بحران نشان داد که امکان استقلال سیاسی در عرصه بین المللی را ندارد و مجبور به پیروی از سیاست های تعیین شده از طرف ایالات متحده است. ساختار ناتو ابزاری است که اتحادیه اروپا را از استقلال سیاسی بین المللی محروم میکند و زیر پوشش ایالات متحده نگه میدارد که برای پایین نگهداشتن اتحادیه اروپا و قدرت برترش آلمان است.

جالب اینجاست که گفته می شود اوکراین یک کشور مستقل است و باید حق تعیین سیاست خارجی خود و اتحاد یا سایر کشورها را داشته باشد. با توجه به سیاست آمریکا مبنی بر محدود کردن (Sovereignty) "استقلال" کشور قدرتمندی مانند آلمان در تعیین سیاست خارجی خود، چگونه می توان انتظار داشت کشور کوچکتری مانند اوکراین استقلال سیاسی خود را در میان دو قدرت بزرگ آمریکا و روسیه حفظ کند؟ جان میرشایمر میگوید بدلیل آنکه روابط بین الملل یک سیستم آنارشستی است (might makes right) "زور حق میسازد" که مقوله ای فلسفی است. فرؤید در پاسخ به نامه انیشتین در سال ۱۹۳۲، این موضوع را از دیدگاه روانشناختی به شکل جالبی بررسی کرده است. (۷)

آنچه امروز شاهد آن هستیم، تحول جهان از دوران تک قطبی پس از جنگ سرد به دوران چند قطبی، یعنی پایان «پایان تاریخ». با ظهور چین دومین قدرت بزرگ اقتصادی جهان، و روسیه اولین قدرت هسته ای جهان، این تحول در حال شکل گیری است. آینده را

نمی توان پیش بینی کرد، اما فاجعه اوکراین و رویارویی روسیه و ناتو نشان دهنده تغییر توازن قوا بین ایالات متحده و ناتو از یک سو و روسیه و چین از سوی دیگر است. این فاجعه نشان دهنده ناتوانی ساختارهای بین المللی موجود است که پس از پایان جنگ جهانی دوم توسط قدرت های پیروز شکل گرفت. بدون ایجاد ساختارهای امنیتی جدید بین قدرت های بزرگ جهان، جهان در وضعیت بسیار خطرناکی قرار دارد. ایدئولوژی «نئولیبرال-گلوبال» امکان توافق بر سر ساختارهای امنیتی جدید را تضعیف می کند، اگر نگوییم غیرممکن. در حالی که با نگاه «رنالیستی» به روابط بین الملل، ایجاد ساختارهای امنیتی جدید امکان پذیرتر می شود.

هرمز هوشمند

۱۸ فروردین ۱۴۰۱

۷ آپریل ۲۰۲۲

زیرنویس و لینک ها :

۱ - بحران ۲۰۰۸

https://youtu.be/QozGSS7QY_U

۲ - هِگِل "ضرورت و احتمالات"

<https://www.youtube.com/watch?v=kdc8y5QDBTk>

۳- گفته هیستینگز ایسمِی

<https://www.nationalreview.com/2017/07/nato-russians-out-americans-germans-down-updated-reversed/>

۴- دکترین ولفوویتز

<https://www.archives.gov/files/declassification/isca/pdf/2008-003-docs1-12.pdf>

0 - مرشایمر "رئالیسم"

<https://www.youtube.com/watch?v=nZVIaXFN2lU>

۶ - کلونیالیزم و وحشیگری

https://www.youtube.com/watch?v=E1Fj8kqe0_M

۷- پاسخ فروید به انیشتین

<https://en.unesco.org/courier/marzo-1993/why-war-letter-freud-einstein>

حملۀ روسیه به اوکراین تکرار جنگ سوریه است



شهر ماریوپل که تحت حملات پی در پی روسیه است - REUTERS

مسکو کُتریدورهای بشردوستانه را به «تله‌های مرگ» تبدیل کرده است

سازمان عفو بین الملل

29 مارس 2022

دبیر کل سازمان عفو بین‌الملل، اعلام کرد که تهاجم روسیه به اوکراین، مشابه اقدامات این کشور در جنگ سوریه است. وی ضمن انتقاد از «انفعال نهادهایی چون شورای امنیت سازمان ملل»، تأکید کرد که با افزایش آمار تلفات غیرنظامیان در طول یک ماه گذشته از آغاز حملۀ مسکو، نگرانی‌ها در مورد وقوع «جنایت جنگی» در اوکراین، افزایش یافته است.



انیس کالامار دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل، روز سه‌شنبه ۲۹ مارس/۹ فروردین، در مراسمی که در شهر ژوهانسبورگ برای انتشار گزارش سالانه این نهاد درباره وضعیت حقوق بشر در جهان، برگزار شده بود، سخنرانی کرد و سپس به موضوع جنگ در اوکراین پرداخت.

دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل تأکید کرد: «آنچه اکنون در اوکراین اتفاق افتاده است، تکرار همان چیزی است که در سوریه شاهد آن بوده‌ایم».

انیس کالامار در ادامه اظهار داشت: «ما در بحبوحۀ حملات عمدی روسیه به زیرساخت‌های غیرنظامی در اوکراین هستیم».

دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل، تصریح کرد: «روسیه، مسیرها و کریدورهای بشردوستانه را به تله های مرگ تبدیل کرده است و اکنون ما همان چیزی را در اوکراین می‌بینیم که روسیه قبلاً در سوریه مرتکب شده است».

به گزارش خبرگزاری فرانسه، انیس کالامار همچنین وضعیت شهر محاصره شدۀ ماریوپل در اوکراین را با شهر حلب در سوریه که توسط بشار اسد و به کمک نیروی هوایی روسیه مورد حمله قرار گرفت، مقایسه کرد و سپس اظهار داشت که «گزارش گروه های حقوق بشری در این مرحله، نشان دهندۀ افزایش جنایات جنگی است».

دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل، در ادامۀ اظهارات خود، «وقاحت و گستاخی روسیه در حمله به اوکراین را در بستر نظام فلج شدۀ بین‌المللی و انفعال شرم‌آور نهادهایی چون شورای امنیت سازمان ملل متحد»، مورد انتقاد قرار داد.

انیس کالامار تأکید کرد: «شورای امنیت سازمان ملل متحد باید به درستی شورای ناامنی سازمان ملل نامیده شود».

وی افزود: «شورای امنیت سازمان ملل، بارها نتوانسته است که عملکرد موثری در مواجهه با جنایاتی که در میانمار، افغانستان و سوریه اتفاق افتاده است، داشته باشد».

از سوی دیگر، ماری استروترز مدیر بخش اروپای شرقی و آسیای عفو بین‌الملل نیز در جریان یک نشست جداگانه در پاریس، در اظهاراتی مشابه تأکید کرد: «محققان در اوکراین، استفاده از تاکتیک ها و شیوه‌های مشابه با آنچه که در سوریه و چین اتفاق داده است، از جمله حملات به غیرنظامیان و استفاده از سلاح‌هایی که طبق قوانین بین‌المللی ممنوع هستند را مستند کرده اند».

همزمان فیلیپ هانسمنس مدیر سازمان عفو بین الملل

در بلژیک نیز اظهار داشت: «سناریوی حملۀ روسیه به اوکراین یادآور آن چیزی است که پیش از این توسط این کشور در گرجستان، چین و سوریه رخ داده است».

برگرفته از رسانه ار.اف.ای (فرانسه)

منتشر شده در 29/03/2022 - 18:09

استفاده از بمبهای خوشه‌ای توسط روسیه در اوکراین «جنایت جنگی» است



سازمان عفو بین‌الملل

اول آوریل 2022

به گفته عفو بین الملل
«تاکتیک محاصره» و حملات
«بیرویه» ارتش روسیه به
مناطق پرجمعیت اوکراین
منجر به کشته و یا زخمی
شدن «غیرنظامیان» می‌شود.



سازمان عفو بین الملل ضمن تایید دریافت «گزارش‌های موثق» درباره چندین مورد استفاده نیروهای روسیه از بمب‌های خوشه‌ای در مناطق پرجمعیت اوکراین، این رویکرد مسکو را نقض آشکار قوانین بین‌المللی دانست.

این نهاد بین‌المللی در بیانیه خود که جمعه 1 آوریل صادر شده ضمن «غیرقانونی» و «جنایت جنگی» دانستن این اقدام مسکو، تاکید کرد که «تاکتیک محاصره» و حملات «بیرویه» ارتش روسیه به مناطق پرجمعیت اوکراین به کشته و یا زخمی شدن «غیرنظامیان» می‌انجامد.

همچنین عفو بین الملل در گزارش خود نیز از روسیه خواست ضمن دادن اجازه دسترسی به کمک‌های بشردوستانه و مسیرهای امن، مقدمات تخلیه امن همه کسانی که مایل به خروج از مناطق محاصره شده هستند را فراهم سازد.

شایان ذکر است ینس استولتنبرگ، دبیرکل پیمان آتلانتیک شمالی «ناتو» پیش از این اعلام کرده بود روسیه از «بمب‌های خوشه‌ای» که به موجب قوانین بین‌المللی ممنوع است در جنگ علیه مردم اوکراین استفاده می‌کند.

به‌رغم این اما مسکو از ابتدای تهاجم نظامی همه‌جانبه آن به اوکراین که در 24 فوریه گذشته آغاز شده همواره اتهام‌های مطرح شده علیه خود مبنی

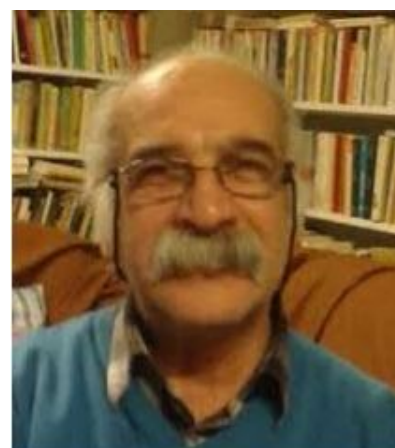
بر استفاده از این نوع مهمات در جنگ علیه این کشور را تکذیب کرده است.

برگرفته از سایت دبی - العربیه فارسی - 2 آوریل 2022

به استقبال اول ماه مه ۱۴۰۱ بشتا بیم!



امیرجواهری لنگرودی



اول ماه مه سال ۱۴۰۱ در راه است!

پیشتر آوردم: * اول ماه مه امسال در راه است؛ روزی که از آن ماست. باید با همه‌ی توان به استقبالش شتافت. یازدهم اردیبهشت، اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران است. روز دست از کار کشیدن؛ روز تظاهرات اعتراض آمیز همه‌ی کارگران و زحمتکشان جهان است. در ایران همچنان برسر تعطیلی این روز سال های سال در بین مجامع کارگری و کل کارگزاران حاکمیت، بحث و گفتگو است و نتیجه کارش همچنان پا در هوا است.

این روز نه تنها روز بزرگداشت نیروی رنج و مشقت کشیده‌ی کارگران جهان، بلکه روزی است که این بخش عظیم از اردوی جهانی کار، با صدای رسا، اعتراض حق طلبانه‌ی خود را به گوش جهانیان می‌رسانند و در صفوف فشرده‌ی خود و هم پیمانانشان، علیه حق کشی‌ها به خیابان می‌آیند.

اول ماه مه، روز اتحاد پرشور و مهر آمیزی است که مژده‌ی پیروزی و استقرار برابری، برادری و انسانیت را به جهانیان می‌دهد و همچنان به وفاق و اتحاد عمل همه گروه‌بندی های نیروی کار و زحمت درپیکار و کار دست می‌یازد تا به هم گرایند و کارنامه بزرگی و پُرصلابتی از قدرت خود در برابر چرخه سرمایه را به حرکت درآورند!

اصلی‌ترین و مهم‌ترین پیام اول ماه مه، روز جهانی کارگر، همبستگی طبقاتی لایه های گوناگون توده‌ی کارگران، صرف نظر از تعلقات جنسیتی، مذهبی و قومی، زبانی به عنوان یک طبقه‌ی واحد است. در این روز، همه این رودررویی ها در سطح جهان، بین نیروی کار در برابر سرمایه، مبارزه بین طبقات استثمارزده و استثمارگر، بین طبقات محکوم و حاکم درمدارج گوناگون تکامل اجتماعی است و همه این نیروها و شبه عوامل آنها، تلاش دارند خیابان ها را به اشتغال خود درآورند!

درايران يکي از عوامل مخرب پيش روی جنبش کارگري کشورما، وجود تشکيلات شبه فاشيستی و امنيتی «خانه کارگر» است که طی همه اين سالها، از بالا و کنترل شده به عنوان کارگزار حاکميت درون جنبش کارگري، به عنوان تشکل شبه کارگري و امنيتی، همواره بر متن سرکوب حق تشکل مستقل کارگري، در برابر خواست کارگران، ايستاده است. اين جماعت «خانه کارگر» با بازوی تبليغاتی اش علیرضا محجوب (دبير کل مادام العمر اين خانه کذایی) با بکارگيري اهرم خبری گسترده خبرگزاری ايلنا و حسن صادقی () که خود هر آشی می شوند تا قوای مستقل کارگران و امر همگرایی و همبستگی توده‌ی کارگران را بهم بزنند.

یادمان نرفته، همین جماعت خانه کارگري‌ها به مجرد اين که پس از پایان دوره‌ی دولت احمدی نژاد، امکان برگزاري راه پیمایی در روز اول ماه مه را به دست آوردند، با حمله به کارگران افغانستانی و طرح شعارهای نژادپرستانه، بين صفوف کارگران شکاف انداختند. انجام اين امر یعنی به نمایش گذاشتن درهم شکستن همبستگی نیروی کار، به مثابه اصلی ترین وظیفه‌ی اين نیروی شبه کارگري در اول ماه مه بود که همگان شاهدش بودیم و ما همان موقع، انتقادات سخت خود را در برابر اين نمایش ضد انسانی منتشر ساختیم!

برای سال ۱۴۰۱ و در آستانه‌ی اول ماه مه (یازدهم اردیبهشت) روزجهانی کارگر، همین جماعت تدارک بالماسکه‌ی هفته‌ی کارگر را در دستور کار خود قرار دادند. در خبرها آمده است: «صبح روز دوشنبه (بيست و سوم اسفندماه) نخستین جلسه ستاد هماهنگی بزرگداشت هفته کارگر در سالن اجتماعات روزنامه کاروکارگر با حضور اعضای مرکزيت تشکل خانه کارگر جمهوری اسلامی به ریاست علیرضا محجوب برگزار شد» درهمین نشست علیرضا محجوب افاضه می فرماید: «... بسیار اهمیت دارد که در جلسات ستاد و همچنین در

مرحله برگزاری، از همه تشکلهای کارگری دعوت شود تا مشارکت پررنگ و موثری داشته و حضور یا بند*

پرسش اساسی این است مراد دبیر کل از عبارت «باید از همه تشکلهای کارگری دعوت شود» چیست و کدام تشکلهای مدنظر است؟ آیا سراغ تشکلهای مستقل شورای فرهنگیان و نمایندگان کانونهای صنفی فرهنگیان و سندیکای شرکت واحد، سندیکای نیشکرهفت تپه، کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، پرشمار تشکلهای بازنشستگان، نهادهای متشکل زنان، پرستاران و بهیاران و... دیگران هم که روی استقلال عمل خود پای می‌فشارند، خواند رفت و آنان را در تیررس خود دارد؟ یا برای ایشان درب بر روی همان پاشنه‌ی خودی و غیرخودی نیروها در جامعه‌ی کارگری می‌چرخد؟ طبقه‌ی مزد و حقوق بگیران جامعه را به شقوقی خود خواسته نامگذاری و تقسیم می‌کند و تشکلهای مورد نظرشان در واقع عوامل شوراهای اسلامی، انجمنهای اسلامی کارگران و حراست است. تشکلاتی که ربطی به کارگران و منافع آنها ندارند. این دارودسته در تمام این سالها و آنچه در سیمای سال ۱۴۰۰ دیدیم نشان داده جز منفعت خود و حفظ دفتر و دستک «خانه کارگر» و جیرخواران ریزودرشت آن، به هیچ نیروی مطالبه‌گر جامعه‌ی کارگری اعم از بازنشستگان، زنان، پرستاران و فرهنگیان، فعالین سندیکایی و کمیته‌های اقدام موجود در جامعه نمی‌نگرد.

به موازات مانع تراشی و تفرقه افکنی‌های خانگی کارگری‌ها، در پی شدت تحرکات و مطالبه‌گری فرهنگیان در سال گذشته، دستگاه امنیتی (وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه) فعالین فرهنگی را احضار و در اتاق بازجویی، با تهدید و یا تطمیع و... خاموش می‌سازد و همینطور از آنها می‌خواهند که با دیگر فعالان مستقل و صادق، مقابله کرده، مانع از برگزاری تجمعات و مطالبه‌گری جامعه‌ی فرهنگیان شوند. متأسفانه تعداد اندکی از فعالین سابق فرهنگی نیز تن به این توطئه داده و در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی فعالان فرهنگی، سعی در تخریب چهره‌های موجه می‌کنند و کار

را به جایی رسانده که مطالبه‌ی اجرای قوانین را نیز تند روی جا می‌زنند و... بدین ترتیب با ایجاد این دودستگی جلوی پیشروی جنبش مستقل فرهنگیان و راه پیشروی آنان را سد می‌کنند. این مجموعه از همان دست تاکتیک‌های پوسیده و نخ نمای حکومت است که تا به امروز راه به جایی نبرده است!

چنان‌که دربارهی نقش تشکلهای زرد و موازی خانهای کارگر اشاره شد. نیروهای امنیتی نیز با نفوذ در تشکلهای، خط خود را پیش می‌برند، این‌ها دو هدف دارند، از یک سو تدارک تشکیلات زردی موسوم به «سندیکای فرهنگیان» را در برابر «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان» می‌بینند؛ همان کاری که پیشتر با علم کردن امثال «سعید ترابیانی»ها و «حسین میرزایی»ها علیه سندیکای واحد با جعل نام آن ساخت سندیکای زرد و وابسته خواستند کنند اما در عمل هیچ غلطی نتوانستند بکنند؛ و از سوی دیگر با پیش انداختن و دخالت در انتخابات کانون‌های صنفی، نظیر آنچه در گیلان انجام آنرا به عهده‌ی استانداری گذاشته‌اند، درصددند که استقلال و ابتکار عمل را از نیروهای مترقی تشکیلات فرهنگیان گرفته و در کنترل خود درآورند.

اما نمی‌توان به همین راحتی فرهنگیان و طبقه‌ی کارگر و سازمانگران نام آشنای آن همچون «عزیز قاسم زاده رودسری» و... را دیگر بار با توطئه و نام مهره‌های خود گماشته کنار گذاشته یا کمرنگ کنند. برعکس باید با نام «شورای فرهنگیان» و راه یافتن به درون نیروی عظیم فرهنگیان آگاه و مسئول در گیلان، و با نقب زدن به درون آنان به شکستشان کشانید!

توده‌ی کارگران و نیروی وسیع معلمان طی دو روز یازدهم و دوازدهم اردیبهشت فرصت لازم و ضروری می‌یابند که با یکی شدن و به خیابان آمدن، به فعالیت فریفتگانی که به اشکال مختلف توسط امنیتی‌ها تهدید و احیاناً تطمیع شده و در صفوف متشکل لایه‌های کارگران و معلمان در سراسر کشور

مانع تراشی و تفرقه افکنی کنند، پایان دهند. مخرج مشترک همه ادعاهای تا حال طرح شده و هزینه‌سازی «خانه کارگر» جز مصارف خودی که یاد شد، هیچ منفعتی برای هیچ نیروی متشکل بافت کارگری جامعه ایران ندارد و برای افشای کارکرد امنیتی آن که تنها ایجاد تفرقه در صفوف متشکل کارگران و معلمان طی روزهای یازدهم و دوازدهم اردیبهشت، معنا می‌یابد، باید با قدرت به میدان آمد.

حاصل بحث‌های طرح شده‌ام این است: امروز جامعه مادر سطح تمامیت جغرافیای کشور، با برآمد برزگ و نسبتاً سراسری در حال شکوفایی در برابر کلیت نظام، در متن شکاف درونی بالایی‌ها از یکطرف و خامت همه جانبه اوضاع اقتصادی- اجتماعی از طرف دیگر مواجه است. این مجموعه زمینه مناسبی برای پیشروی جنبش‌های مطالباتی فراهم می‌آورد. در وضعیت موجود و گذر از مطالبات بی پاسخ مانده از سال‌های گذشته تا سال ۱۴۰۰ و دشواری شرایط کرونایی در موجودیت کلیت طبقه مزدو حقوق بگیر در تمامیت سیاست‌های تاکنونی بوجود آورده، در سال جدید، خاصه در مقطع روز جهانی کارگر (اول ماه مه) و روز معلم، جنبش‌های مطالباتی زنان، پرستاران، بهیاران، بازنشستگان، معلمان و کارگران، یعنی همه مزدو حقوق بگیران، درهمسویی با اعتراضات و عمل متحدانه و چشمگیر و هماهنگ یکدیگر می‌توانند رسالت تاریخی خود را در پیوند با هم و در ارتباط منظم تشکل‌های مستقل صنفی خود، حول پایه‌ای‌ترین مطالبات و خواست‌های مشترک مانند دفاع از حق تشکل و اعتصاب، تجمعات آزاد و درمان عمومی و تحصیل رایگان و حداقل مزد برپایه تورم نقطه به نقطه و بالای خط فقر، تا رتبه بندی و همسان سازی و بازپس گیری اندوخته صندوق‌های تامین اجتماعی و صندوق ذخیره فرهنگیان و پایان بخشیدن به احضارها و بازداشت‌ها و آزادی همه زندانیان عقیدتی و سیاسی و پی‌گرفته و قدرتمندتر خواهند توانست حکومت و دولت و کارفرماهایشان را به تمکین خواسته‌هایشان وادارند! باید از همین امروز به تبلیغات گسترده‌ای

دست زد تا بتوان این روزها را به همراهی و همبستگی صف مستقل اکثریت عظیم نیروهای مطالبه‌گر جامعه، در میدان ماند، گرد هم آمد، بازو در بازوی هم نمود و برای پیشروی و عقب نشینی ننمودن، همه‌ی قدرتمان را در کف خیابان به نمایش بگذاریم.

* بخش نخست این مطلب را می‌توانید در سایت روزشمارجنبش کارگری بخوانید:

http://karegari.com/maghalat/2022/03/29/Aval_Majlis_1401_1.pdf

* سایت خبرگزاری ایلنا، برگزاری اولین جلسه ستاد بزرگداشت هفته کارگر، ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

<https://www.ilna.news/fa/tiny/news-1208282>

اوکرائین و نبرد برای دموکراسی



فاضل غیبی



پس از تهاجم روسیه به اوکراین "فصلی نوین" در تاریخ بشر گشوده شد. بعد از هفتاد سال که از به خاک و خون کشیده شدن اروپا به دست رژیم نازی می‌گذرد، اکنون بار دیگر شاهد تهاجمی ویرانگر از سوی یک قدرت نظامی بزرگ برای تسخیر کشوری دیگر هستیم. تا همین دو ماه پیش تصور می‌رفت که دستکم در اروپا روابط نزدیک اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، پرخوردهای نظامی را ناممکن ساخته‌اند. فراتر از آن، با فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد در دیگر نقاط جهان نیز صرف‌نظر از جنگ‌افروزی‌های رژیم‌ها و نیروهای اسلامی شمار برخوردهای نظامی رو به کاهش

داشت و چنین به نظر می‌رسید که با تحکیم نهادها و همکاری‌های بین‌المللی، دنیا گام به گام به سوی صلح و دموکراسی به پیش می‌رود.

اما تهاجم نظامی روسیه به اوکراین به شکلی تکان‌دهنده نشان داد که جهان ما تا گسترش سراسری دموکراسی به عنوان پیش‌شرط تحکیم صلح جهانی راهی دراز در پیش رو دارد. از این تکان‌دهنده‌تر آن بود که روشن گردید نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و یا سازمان تجارت جهانی (WTO)، نه تنها نمی‌توانند از جنگ‌ها پیشگیری کنند، بلکه به وسیله‌ای بدل شده‌اند تا با کمک آنها دیکتاتورهای ریز و درشت، با مانورهای دیپلماتیک در سطح جهانی، راحت‌تر به اهداف ضد بشری خود دست یابند.

فروپاشی نسبتاً مسالمت‌آمیز بلوک شرق بدین توهم دامن زد که راه آینده به سوی دموکراسی با رشد روابط بین‌المللی و گسترش شبکه‌ی روابط اقتصادی راهی هموار خواهد بود؛ تا بدانجا که فرانسیس فوکویاما در همان زمان «پایان تاریخ» را اعلام کرد، بدین معنی که دیگر مانعی در راه جهانگیر شدن نظام لیبرال دموکراسی به عنوان آخرین مرحله‌ی رشد بشر وجود ندارد. اما واقعیت تلخ این است که هنوز بسیاری ملتها، تا حدود زیادی به سبب ناآگاهی، اجازه می‌دهند تا رهبرانی خودکامه با استفاده از شگردهایی ساده قدرت خود را گام به گام تحکیم بخشند، تا بدانجا که اغلب بدون مواجهه با مقاومتی قابل اعتنا به سوی نظام‌های توتالیتر به پیش می‌روند. جالب نظر است که این خودکامگان از یکدیگر می‌آموزند و همه‌جا به روشی تقریباً یکسان عمل می‌کنند: در ابتدا با نشان دادن چهره‌ای "مردمی" و "ملی" به بهبود اوضاع معیشتی بخشی از جامعه می‌پردازند و نیز گام‌هایی در راستای برقراری امنیت و ثبات اجتماعی برمی‌دارند؛ اما دیری نمی‌پاید که با پشتیبانی ضمنی بخش مزبور، از طریق سرکوب مخالفان، دیکتاتوری فردی خود را برقرار می‌کنند.

جالب نظر است که این روش نه تنها مورد استفاد □

همان خودکامگان نسل گذشته، از صدام و قذافی تا چاوز و بشار اسد، قرار گرفت، بلکه نسل جدیدی نیز از اردوگان تا پوتین نیز به همان شیوه، دیکتاتوری فردی خود را استوار ساختند. چون به جبهه ارتجاع جهانی، نظامات کمونیستی مانند چین و کره شمالی را بیفزاییم، با صفآرایی ضد دمکراسی گسترده‌ای روبرو می‌شویم که البته "حق تقدم" در آن با "بنیادگرایان" اسلامی در ایران است.

دنیا فراموش نخواهد کرد که نخستین بار این خمینی بود که با فرمان تسخیر سفارت آمریکا ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر پایه روابط بین‌المللی وارد آورد و جهانیان را نه تنها به همزیستی با حکومت ترور و وحشت خود ناچار کرد، بلکه از این روابط به بهترین وجه برای پیشبرد اهداف شیطانی خود بهره بُرد. رژیم اسلامی توانست از حملات تروریستی در آرژانتین، لبنان و نیویورک تا تسخیر عملی چهار پایتخت در خاورمیانه (بغداد، دمشق، بیروت و صنعاء)، و از کشتار ایرانیان در داخل کشور تا ترور مخالفان در خارج، هم‌جنایت‌های ضد بشری خود را بدین حربه عملی سازد که با کاربرد دیپلماسی زیرکانه با کشورهای پیشرفته بدین توهم دامن زند که در دراز مدت به راه راست خواهد آمد. اما این حکومت نه تنها به هیچ‌روی قدمی عقب ننشست، که برای دیگر نیروهای مرتجع منطقه و جهان نیز الگو قرار گرفت؛ تا بدانجا که باعث شد ایالات متحد آمریکا به اشتباهی دارای پیامدهای خسران‌آور دست زند و آن، براندازی صدام حسین و طالبان در عراق و افغانستان، به جای کوبیدن "سر مار" در تهران بود؛ اشتباهی که نه تنها به قدرتیابی بیشتر رژیم اسلامی دامن زد بلکه پای روسیه و چین را نیز به منطقه باز کرد.

از سوی دیگر پذیرش شمار هرچه بیشتری از کشورهای عقب‌مانده به سازمان ملل متحد و دیگر ارگان‌های بین‌المللی این نهادها را در عمل به میدان مانور کشورهای دیکتاتوری و توتالیتر بدل ساخت.

بدین ترتیب روندی که با “انقلاب اسلامی” در ایران آغاز گردید نه تنها به “بیداری اسلامی” در سطح جهانی منجر شد بلکه با اعلام جنگ موفقیت‌آمیز با ارزش‌های مدنی و دستاوردهای رفتار انسانی، به تشکیل جبهه‌ای جهانی منجر شد که بی‌شبهت به جبهه جهانی کمونیستی در سد گذشته نیست.

از این نظر تهاجم وحشیانه روسیه به اوکراین عیار واقعی رشد دمکراسی در سطح جهان را برملا ساخت، و این باید برای نیروهای مترقی و دمکرات‌هشدار باشد که هنوز مبارزه‌ای دشوار و طولانی برای گسترش مدنیت در سطح جهانی در پیش است؛ مبارزه‌ای که در عصر اطلاعات و فناوری در درجه نخست به روشنگری و پیشگیری از سوءاستفاده نیروهای ضد بشری از ناآگاهی و زودبآوری اقشار وسیعی از مردم در کشورهای عقب مانده نیاز دارد.

تا به حال برای بسیاری تن در دادن ملت نسبتاً آگاه ایران به حاکمان اسلامی باعث شگفتی بود، اما چرخش اردوغان و پوتین به سوی دیکتاتوری، آن‌هم با پشتیبانی بخش بزرگی از مردم ترکیه و روسیه، نشان می‌دهد که مبارزه برای حفظ دمکراسی و تأمین حقوق بشر در بسیاری جوامع نهادینه نشده است و مردم این کشورها هنوز حاضر نیستند تا برای برقراری و حفظ دمکراسی هزینه پردازند.

تهاجم وحشیانه روسیه به اوکراین نشان داد که راه رفته در نیم سد گذشته موفق نبوده است و سیاست «دگرگونی از راه نزدیکی»^[1] جواب نمی‌دهد و باید قاطعانه روابط دیپلماتیک با کشورهای ضد دمکراسی را قطع کرد و از استفاده آنها از تریبون‌های جهانی پیشگیری نمود.

به عنوان نمونه سازمان ملل متحد نهادی است که به سال 1945 م.، بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، به منظور پیشگیری از جنگ در دنیا تشکیل شد و لاجرم بنا بدین اصل که تنها کشورهای دمکراتیک قادر به برقراری صلح پایدار هستند، می‌بایست به شکل

انحصاری کشورهای دمکراتیک را در خود بپذیرد و به شیوه دمکراتیک اداره شود. بدین ویژگی، هم عضویت در آن شاخص شایستگی دمکراتیک کشورها می‌بود و هم در آن نیروی منسجمی برای دفاع از دمکراسی در سطح جهانی فراهم می‌آمد. اما سازمان ملل از همان ابتدا، با برقراری «حق وتو»، این ویژگی را از دست داد و گام به گام زیر فشار مداوم قدرت‌های ضد دمکراتیک به مجمعی نمایشی بدل شد؛ تا آنجا که این سازمان، به طور مثال، تا به امروز زیر فشار چین کمونیست از پذیرفتن کشور دمکراتیک و پیشرفته «جمهوری چین» (تایوان) خودداری کرده، اما در مقابل «دولت فلسطین» را به رسمیت می‌شناسد، که هیچ‌گاه انتخابی نبوده و در واقع تیول دو سازمان «ساف» و «حماس» است.

تهاجم وحشیانه روسیه به اوکراین یک «جنگ» عادی نیست، بلکه باعث شد که پوتین به «نقطه تبلور» [\[ii\]](#) کل جبهه جهانی «چپ» و «اسلامی» بدل گردد. مقابله با این صفارایی جبهه چپ و چپ و جنایت در برابر جهان آزادیخواه به دگرگونی بنیادین در سیاست کشورهای پیشرفته نیاز دارد. پس از آنکه انقلاب اسلامی، ایران را به عنوان یک قدرت اقتصادی مهم از گردونه پیشرفت جهانی خارج ساخت، تهاجم روسیه به اوکراین نیز به خوبی نشان می‌دهد که با نابودی اقتصاد و کشاورزی در اوکراین، دنیا در کنار مشکلات دیگر از جمله با کمبود جدی مواد خوراکی روبرو خواهد شد؛ بدین معنی باید حفظ امنیت و صلح جهانی نسبت به منافع اقتصادی در اولویت قرار گیرد و نه تنها حکومت‌های ارتجاعی برای بهرمندی از مواهب تجارت جهانی هزینه پردازند، بلکه باید برای مردم این کشورها نیز روشن شود که برخورداری از مواهب فناوری و تولید، در گرو کوشش برای بهبود اوضاع مدنی و سیر به سوی دمکراسی است.

بدون کمک‌های همه جانبه ایالات متحد آمریکا به چین کمونیست در زمینه فناوری پیشرفته، این کشور هیچ‌گونه امکانی برای غلبه بر عقبماندگی مژمن خود

را نداشت و نیز ایالات متحد با بزرگ‌ترین کمک مالی در تاریخ باعث شد که روسیه با تدارک فناوری مدرن به بزرگ‌ترین صادر کنند¹ مواد غذایی و سوختی بدل گردد. اما متأسفانه تبدیل چین و روسیه به دو قدرت اقتصادی چنانکه در گذشته نیز کشورهای نفت‌خیز عرب نشان داده بودند، موجب پیشرفت در امر دموکراسی و تأمین آزادی‌های اجتماعی و سیاسی نگردید.

از آغاز سد¹⁸م. که در آن اندیشمندان انسان‌دوست، از روسو تا منتسکیو، تمدنی نوین را طرح ریختند سه سده بیشتر نمی‌گذرد؛ تمدنی که در آن فرد انسان، می‌تواند به آزادی و سرافرازی در جامعه‌ای استوار بر ارزش‌های مدنی و امنیت حقوقی زندگی کند. پیش از آن انسان در درازنای هزاران سال به عنوان برده و رعیت در زیر فشار خودکامگان بسر می‌برد.

هرچند تا به حال بسیاری جنایتکاران بزرگ، از هیتلر و خمینی تا پول‌پوت و پوتین، آهنگ پیشرفت بشر را کند کرده‌اند، در همین دو سده نیز چهار² دنیا به کلی دگرگون شده است و دیری نخواهد پایید که با تحقق زندگی درخور آدمی در سراسر گیتی، تاریخ واقعی بشر آغاز خواهد گردید؛ اما تا آن روز به کوشش‌ها و نبردهای بسیار نیاز است و امروزه هر انسان‌دوستی در آغاز دوران نوینی از نبرد با نیروهای اهریمنی باید از خود بپرسد که در کدام سوی این درگیری جهانی ایستاده است؟

[¹Change through rapprochement](#) . [ⁱ¹](#)

[ⁱⁱ¹crystallization point](#) . [ⁱⁱ¹](#)

رضا خندان مهابادی به زندان بازمی‌گردد



کانون نویسندگان ایران روز یکشنبه 3 آوریل 2022 اعلام کرد که در روزهای اخیر دادرسی زندان اوین با ارسال ابلاغیه از وثیقه‌گذار رضا خندان (مهابادی) یکی از اعضای این کانون، خواستار معرفی او به زندان شده و خندان در دو سه روز آینده به زندان بازمی‌گردد.

کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای نوشت: دادرسی ویژه زندانیان سیاسی بی‌توجه به وضعیت خندان، اواخر اسفند ۱۴۰۰ او را به زندان احضار کرد اما او در وضعیتی نبود که بتواند به زندان برگردد.

بر اساس گزارش کانون، چند روز بعد ابلاغیه‌ای به دست وثیقه‌گذار رسید که از او خواسته شده بود خندان را به زندان معرفی کند، در غیر این صورت وثیقه به نفع دولت ضبط می‌شود. به همین دلیل، با توجه به تمام این فشارها و آزارها، خندان در دو

سه روز آینده به زندان باز می‌گردد.

رضا خندان (مهابادی)، نویسنده، پژوهشگر و عضو کانون نویسندگان ایران اواخر آذرماه ۱۴۰۰ در زندان اوین به کرونا مبتلا شد.

کانون نویسندگان ایران نوشت: ماموران زندان که پیشتر با تاخیر عاقدانه و عدم درمان موثر، بکتاش آبتین را نیمه‌جان به بیمارستان اعزام کرده بودند، با تکرار همین رویه جان رضا خندان (مهابادی) را هم به خطر انداختند و سرانجام با اعتراض همبندی‌ها ناچار به اعزام او به بیمارستان طالقانی شدند.

برگرفته از رادیو ار اف ای RFI

منتشر شده در 3 آوریل 2022